

معرفی کتاب

اگر روزی درخت‌ها راه بیفتند و در تک‌تک خانه‌های ما را بزنند و آب بخواهند چه کار می‌کنیم؟ در را به رویشان باز می‌کنیم؟ بهشان آب می‌دهیم و یا نمی‌دهیم؟ بامزه است یا ترسناک؟ من می‌گویم همان قدر که تصور راه رفتن یک درخت می‌تواند هیجان‌انگیز و شاید بامزه باشد می‌تواند ترسناک هم باشد. می‌پرسی چرا ترسناک؟ الان می‌گویم. ببین، همه ما روی کره زمین زندگی می‌کنیم. کره‌ای یا... اوووم چند میلیارد انسان هستیم. خیلی زیادیم، نه؟ حالا کنار این انسان‌ها، پرنده‌ها و حیوانات و همه موجودات زنده را هم حساب کن. از ریز تا درشتشان! چند صد میلیارد می‌شویم؟ خیلی خیلی زیاد! حالا اگر همه ما انسان‌ها بخواهیم حتی به اندازه یک سر سوزن هم محیط اطرافمان را آلوده کنیم چه می‌شود؟ پس آمدن

درخت‌ها به در خانه ما...

نه تترس! ولی این عاقبت زمینی است که روی آن زندگی می‌کنیم. آب‌ها هر روز و هر روز دارند کم‌تر و کم‌تر می‌شوند و درخت‌ها تشنه و تشنه‌تر! حتی پرندگان و حیوانات و حتی ماهی‌ها؛ نفت‌کش‌هایی که فاضلاب‌هایشان را در آب اقیانوس‌ها و دریاها خالی می‌کنند و... تازه این‌ها همه ماجرایی نیست. ما در محیطی زندگی می‌کنیم که هیچ کدامان در امان نیستیم. از دود کارخانه‌ها گرفته تا ماشین‌ها، هوا هر روز و هر روز غبار آلودتر می‌شود. حالا چه کنیم؟ این اولین سؤالی است که شاید همه ما از خودمان بپرسیم ولی بیایید ترسیم؛ بیایید فکر کنیم و ببینیم چه کار می‌توانیم بکنیم. همه چیز چاره دارد و چاره‌اش هم از ماها شروع می‌شود؛ از تک‌تک ماها. همین تویی که داری این کلمات را می‌خوانی! آره همین تو

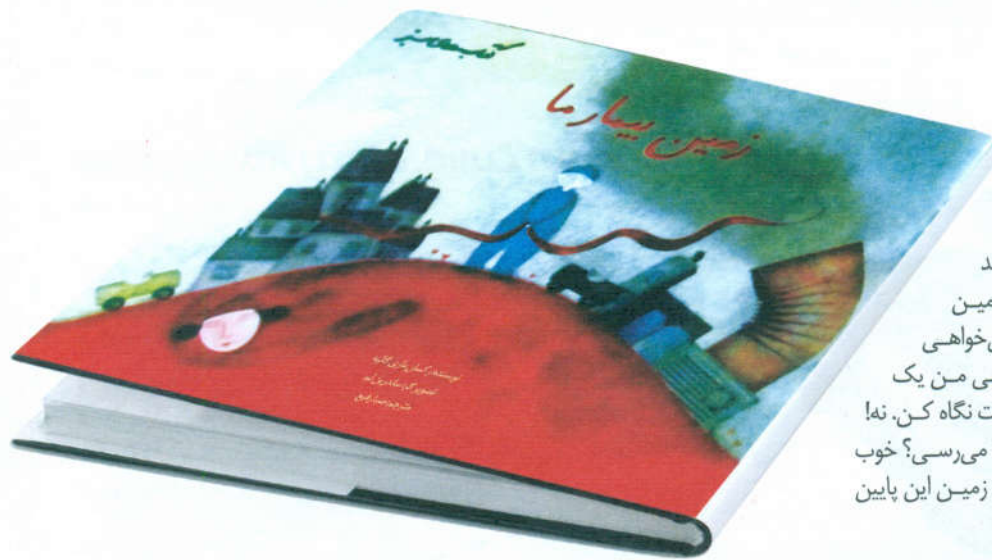
را می‌گویم. می‌توانی کاری کنی که هیچ درختی تشنه نباشد؛ هیچ ماهی در دریایی نمیرد و هیچ پرندهای دلش برای آسمان آبی و پاک تنگ نشود. می‌گویی چه کار کنیم؟ الان می‌گویم. یکی از راه‌هایش این است که از امروز تصمیم بگیریم در هیچ آبی آشغال نریزیم و یا به پدرها و مادرهایمان بگوییم به جای استفاده از ماشین شخصی با اتوبوس یا تاکسی رفت و آمد کنند و یا... به نظر تو چه کارهای دیگری می‌شود کرد؟ «انتشارات فنی ایران» ناشر کتاب‌های مربوط به محیط زیست است و همچنین ناشر کتاب‌های کودکان و نوجوانان درباره این موضوع. این انتشارات، کتاب‌های بسیاری را درباره محیط زیست منتشر کرده است. امروز می‌خواهم دو تا از آن‌ها را به تو معرفی کنم؛ دو تا از داستان‌هایش را! روی کتاب‌هایش هم نوشته «کتاب‌های سبز».

یکی از این کتاب‌ها اسمش «زمین بیمار ما» است. حتماً با خودت می‌گویی مگر زمین هم بیمار می‌شود؟ آن وقت پدر و مادرش دستش

را می‌گیرند می‌برند دکتر؟ دکتر زمین کیست؟ برایش آمپول و قرص می‌نویسد؟ زمین چه طور آمپول می‌زند؟ از آمپول نمی‌ترسد؟ آره! زمین هم بیمار می‌شود. برایت گفتم که ما انسان‌ها چه قدر می‌توانیم برای خودمان و موجودات زنده دیگر خطرناک باشیم. نویسنده این کتاب «رکسان ماری گالیله» است و تصویرگرش

«ساندرین لم»؛ مترجم کتاب هم «صبا رفیع» است. خانم نویسنده داستان‌های شاعرانه‌ای برای بچه‌ها می‌نویسد. این داستان زیبا هم درباره زمینی است که سرما خورده و بی‌قرار شده. از صبح، سرفه می‌کند و تنش، داغ داغ است. دمای تن دریا هم بالا رفته! زمین، حالش بد است. حتماً تو





هم سرما خورده‌ای و تب کرده‌ای و می‌دانی آدم چه قدر حالش بد می‌شود. خلاصه که زمین هم حالش خیلی خیلی بد است. حالا زمین باید چه کار بکند که حالش خوب بشود؟ یک پسر در این کتاب به فکر نگرهبانی از زمین می‌افتد. شغلش می‌شود همین! می‌رود می‌نشیند کنار قلب زمین. می‌توانی حدس بزنی که زمین به او چه می‌گوید؟ و پسر چه می‌کند؟ اگر می‌خواهی صحبتشان را بشنوی، باید کتاب را بخوانی. ولی من یک راهنمایی کوچک به تو می‌کنم. به بالای سرت نگاه کن. نه! سقف را نمی‌گوییم؛ بالاتر، بالا و بالاتر. تا کجا می‌رسی؟ خوب حالا به نظرت آسمان آن بالا چه طور می‌تواند به زمین این پایین کمک کند؟ باقی‌اش را خودت حدس بزنی.

به نظرت مجرم باید چه کند؟ او درخت‌ها را قطع می‌کرده و موشک می‌ساخته. بهترین کاری که می‌تواند انجام دهد چیست؟ درست است؛ همان است که حدس می‌زنی. بیا ما هم همین کار را بکنیم و به دیگران هم بگوییم این کار را انجام بدهند. درست است ما درختی قطع نکرده‌ایم و شاخه‌ای را... البته شاید خودت یا دوستان استباهی شاخه‌ای را شکسته باشی ولی اگر جایش درختی یا حتی گلی بکاریم، فکر کنم هم حال زمین خوب بشود و هم... هم چه می‌شود؟ خیلی اتفاقات خوب دیگر که خودت حتماً می‌دانی. تازه غیر از این کار باید این را هم بدانیم که کاغذها را اسراف نکنیم. می‌دانی چه قدر درخت قطع می‌شود تا از شاخه‌ها و تنه‌شان برای ما دفتر و کاغذ بسازند؟

می‌بینی! کتاب‌ها می‌توانند خیلی چیزها به ما یاد بدهند پس تا معرفی یک کتاب دیگر قول بده که مراقب زمین و نگرهبان خوبی برایش باشی. شغل تازه‌ات مبارک قهرمان! ●

داشتم می‌گفتم؛ هیچ چیز در جنگل آن طوری که باید، نبود. می‌پرسی یعنی چی؟ پس خوب گوش کن. موجودات جنگل متوجه شدند که شاخه‌های درختان به طرز عجیبی ناپدید می‌شوند. یک دزد در جنگل است! هر کدام تقصیر را گردن دیگری می‌اندازند و خلاصه، ماجرا خیلی خیلی اسرارآمیز می‌شود. سعی می‌کنند ته و توی قضیه را در بیاورند، ولی چه طور؟ یکی کارآگاه می‌شود، یکی قاضی، یکی وکیل و... آن‌ها عکس می‌گرفتند، هر چیز مشکوکی را دنبال می‌کردند تا این که عاقبت...

حتماً می‌خواهی بدانی پایان داستان چه می‌شود. این بار هم راهنمایی‌ات می‌کنم. یک شاهد، مدرکی را در جنگل به دست می‌آورد؛ یک موشکی که جای پنجه‌های یک خرس روی آن است. آن‌ها به پلیس اطلاع می‌دهند و... آن‌ها مجرم را تنبیه می‌کنند و مجبورش می‌کنند...

کتاب دومی که می‌خواهم به تو معرفی کنم خیلی خیلی هیجان‌انگیز است. اسمش «موشک کاغذی» است. روزی در یک جنگل، اتفاقات عجیب و غریبی می‌افتد. راستی، نام نویسنده و تصویرگرش را نگفتم! این قدر این کتاب جذاب است که یادم رفت. نویسنده و تصویرگر این کتاب «الیور جفرز» است و مترجمش «هستی سعادت».

